

بررسی عوامل مؤثر بر رفتار در موقعیت‌های متعارض نفع فردی و جمعی در خانواده

منصوره اعظم آزاده^۱

دانشیار

دانشگاه الزهرا (س)

سعیده آرامی^۲

کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی

دانشگاه الزهرا (س)

(تاریخ دریافت: اردیبهشت ۱۳۹۶، تاریخ پذیرش: مرداد ۱۳۹۶)

چکیده

مشاهده زندگی روزمره زوجین شاغل، نشان می‌دهد که هر یک از آن‌ها، گاهی با موقعیت‌هایی مواجه می‌شوند که در آن، منافع فردیشان در تعارض با منافع یکدیگر و در نهایت، منافع خانواده، قرار می‌گیرند. هدف پژوهش حاضر، مطالعه رفتار زوجین در موقعیت‌های تعارض منافع فردی و جمعی و بررسی عوامل مؤثر بر رفتار در این موقعیت‌ها است که تحت عنوان کلی «دوراهی اجتماعی» قرار دارد. موقعیت دوراهی مدنظر در رابطه با منافع مالی زوجین در خانواده، است. برای این منظور، پنج موقعیت دوراهی که در بردارنده تعارض منافع اقتصادی زوجین است، از طریق سناریوسازی نظری، طراحی شدند. چارچوب نظری پژوهش ترکیبی از نظریه‌های «اخلاق مراقبت گلیگان»، «نقش‌های اجتماعی ایگلی»، «انتخاب عقلانی اجتماعی» و «نظریه بازی» است. این پژوهش با استفاده از روش پیمایش و از طریق نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای در میان ۲۷۵ نفر از زنان شاغل در شهرداری تهران، انجام شد. نتیجه کلی نشان داد، میزان پذیرش باورها و هنجارهای جنسیتی، زمینه‌ساز عدم تعادل بهینه همکاری در موقعیت‌های طراحی شده است؛ به گونه‌ای که راهبرد غالب افراد نمونه پژوهش، همکاری خود-عدم همکاری دیگری است. از میان عوامل مؤثر بر ترجیحات رفتاری در موقعیت‌های طراحی شده، جامعه‌پذیری جنسیتی، اخلاق مراقبت و آگاهی از انتظارات نقش، رابطه معناداری با جهت‌گیری‌های فردی یا جمعی افراد داشته‌اند.

واژگان کلیدی: جامعه‌پذیری جنسیتی، دوراهی اجتماعی، اخلاق مراقبت، انتخاب عقلانی اجتماعی، بازی دوراهی زندانی.

۱. پست الکترونیک: Maazadeh@yahoo.com

۲. پست الکترونیک: saeedeamy@yahoo.com

مقدمه و بیان مسئله

خانواده، گروهی است که با پیوندهای نزدیک، صمیمانه، شخصی، همکاری و اعتماد متقابل، شناخته می‌شود. بهترین نمونه روابط گماینشافت (به تعبیر تونیس) را می‌توان در میان اعضای یک خانواده پیدا کرد که روابط صمیمانه و هرروزه با هم دارند و در کنش‌های متقابل خود با یکدیگر همکاری می‌کنند (کوئن، ۱۳۸۶: ۱۰۳). در خانواده نیز با وجود این ویژگی‌ها، گاهی موقعیت‌هایی نمود می‌یابند که در آن منافع اعضا با یکدیگر در تضاد قرار می‌گیرند؛ به گونه‌ای که اعضای خانواده، بر سر دوراهی انتخاب بین منافع خود و منافع جمعی و خانوادگی قرار می‌گیرند. در این شرایط اگر اعضا تنها پی‌گیر منافع خود باشند، خانواده عرصه کشمکش و مشاجره خواهد شد و پی‌گیری منافع خانواده، چشم‌پوشی از نفع شخصی را در پی خواهد داشت. مشاهده زندگی روزمره زوجین، نشان می‌دهد که آن‌ها در زندگی خانوادگی بسیار با این موارد مواجه هستند. اشتغال و کسب درآمد، دستیابی به تحصیلات بیشتر، نحوه گذراندن اوقات فراغت، استفاده شخصی از درآمدهای حاصل از اشتغال و غیره از مواردی هستند که چگونگی پرداختن به آن‌ها، زوجین را بر سر دوراهی انتخاب بین نفع فردی و نفع جمعی و خانوادگی قرار می‌دهد. یکی از امور مهم در این زمینه، معیشت خانواده است که نقش اساسی در تداوم و بقای حیات خانواده دارد. دستیابی به اهداف اقتصادی خانواده، در گرو همکاری همه اعضای آن است. امروزه زنان نیز با اشتغال خود در تولید منابع مالی خانواده مشارکت کرده و نقش بسزایی در پیشبرد اهداف معیشتی خانواده ایفا می‌کنند؛ اما مشاهدات صورت گرفته در زندگی روزمره زنان شاغل و همچنین مصاحبه‌های اکتشافی نشان داده‌اند که اختلافات اقتصادی یکی از دلایل اصلی بروز مشاجرات و نارضایتی از زندگی است. نتایج پژوهش طاهری (۱۳۹۱)، نشان داده است که اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی در میان زنان شاغل بیشتر از زنان غیرشاغل است (طاهری، ۱۳۹۱). بیشتر این مشاجرات در زمینه استقلال مالی هر کدام از زوجین و تقسیم مال و اموال و هزینه کردن‌های آن‌ها در خانواده است. به‌خصوص زمانی که هدف زنان از اشتغال دستیابی به ارضای نیازهای روحی و روانی، خودکفایی و بیان اجتماعی است؛ نه صرفاً وسیله‌ای برای رفع نیازهای معیشتی خانواده. در این زمینه، هنرپوران و قادری (۱۳۹۰) در پژوهش خود در شیراز پس از مقایسه تعارضات زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار نشان داده‌اند که زنان شاغل در خرده‌مقیاس جداکردن امور

مالی از یکدیگر دارای تعارضات بیشتری هستند (هنرپروران و قادری، ۱۳۹۰: ۱۰۳)؛ به این معنا که بیشتر مشاجره‌های آن‌ها با همسرانشان، مربوط به چگونه خرج کردن درآمدهایشان است (همان، ۱۱۸)؛ همچنین چگونگی استفاده مشترک از منابع مالی و نارضایتی طرفین از میزان سهم‌بری از این منابع متناسب با میزان شراکت در تولید آن، یکی دیگر از دلایل نارضایتی و بروز اختلافات اقتصادی در خانواده است. در این زمینه، نحوه تعامل زوجین با یکدیگر و درک هر یک از آن‌ها از موقعیت و جایگاهشان در خانواده، می‌تواند زمینه همکاری یا عدم همکاری آن‌ها را مهیا سازد. در این رابطه اگر هر دو نفر راهبرد عدم همکاری را اتخاذ کنند، بیشترین زیان متوجه خانواده است و اگر همکاری فقط از سوی یکی از زوجین صورت بگیرد، زمینه نارضایتی از زندگی فراهم خواهد شد. بسیاری از پژوهشگرانی که به مطالعه و شناسایی عوامل اثرگذار بر جهت‌گیری‌های فردی یا جمعی افراد و رفتار همیارانه یا غیرهمیارانه آن‌ها، پرداخته‌اند، به نقش جنسیت، به‌عنوان عاملی اثرگذار در این موقعیت‌ها، اشاره کرده‌اند (ون و وگت، ۲۰۰۹، ایگلی، ۲۰۰۹). نتایج تعدادی از پژوهش‌ها نمایانگر تفاوت جهت‌گیری‌های فردی و جمعی زنان و مردان است و نشان می‌دهد که جهت‌گیری‌های جمعی و رفتار همیارانه در زنان بیشتر از مردان است (آکل و گروسمن، ۱۹۹۸ به نقل از جوادی‌یگانه ۱۳۸۶، میرزایی، ۱۳۸۵، بالیت و ون و وگت، ۲۰۱۱، رومانو، ۲۰۰۷). تفاوت جهت‌گیری‌های فردی و جمعی بین زن و مرد در خانواده نیز می‌تواند زمینه‌ساز عدم تعادل همکاری به زیان یکی از طرفین شود. به نظر می‌رسد کلیشه‌های جنسیتی در این خصوص دارای نقش و جایگاه خاصی هستند؛ زیرا افراد از طریق جامعه‌پذیری با نظام‌های معنایی و ارزش‌ها و هنجارهای جامعه آشنا می‌شوند. در این راستا جامعه‌پذیری جنسیتی به‌طور خاص، از طریق ایجاد کلیشه‌ها و ایدئولوژی‌های جنسیتی، بر ایجاد ساختمان ذهنی و رفتارهای ناشی از آن تأثیر می‌گذارد؛ به گونه‌ای که به ایجاد نگرش‌ها و کنش‌ها و جایگاه‌های خاصی برای هر یک از دو جنس منجر می‌شود و زمینه‌ساز رفتارهای متفاوت زوجین در موقعیت‌های دوراهی ایجادشده در خانواده، به‌ویژه موقعیت‌های مربوط به امور اقتصادی است. به‌خصوص که بسیاری از کلیشه‌ها و هنجارهای جنسیتی، رفتار مبتنی بر فداکاری، از خودگذشتگی و توجه به نیازهای دیگران را تنها از زنان می‌طلبد و تفاوت جهت‌گیری جمعی و فردی زنان و مردان در موقعیت‌های دوراهی می‌تواند پاسخی ناخودآگاه به این باورهای جنسیتی باشد که می‌تواند به ایجاد عدم تعادل

بهینه همکاری در خانواده نیز منجر شود. با توجه به مباحث مطرح شده، در پژوهش حاضر، سعی بر این است که انواع راهبردهای به کاررفته توسط زنان شاغل، در موقعیت دوراهی اجتماعی در رابطه با امور اقتصادی خانواده، در قالب نظریه بازی و بازی دوراهی زندانی، بررسی شده و میزان تأثیرپذیری انتخاب این راهبردها و جهت گیری‌ها، از کلیشه‌ها و ارزش‌ها و باورهای جنسیتی مشخص شود. در این زمینه این پرسش‌ها مطرح هستند: ترجیحات رفتاری و راهبردهای به کار گرفته شده توسط زنان مورد مطالعه، در موقعیت‌های دوراهی در رابطه با امور مالی خانواده چیست؟ پذیرش کلیشه‌ها و هنجارهای جنسیتی چه تأثیری بر ترجیحات رفتاری زنان در موقعیت‌های دوراهی اجتماعی دارد؟ عوامل مؤثر بر رفتار در موقعیت‌های متعارض نفع فردی و جمعی در خانواده چیست؟

اندیشمندان اجتماعی، خانواده را با پیوندهای نزدیک، صمیمانه و شخصی، علاقه صمیمانه به رفاه یکدیگر، همکاری و اعتماد متقابل تعریف کرده‌اند (کوئن، ۱۳۸۶: ۱۰۳)؛ اما امروزه همراه با تحولات فرهنگی و اجتماعی وسیع و تأثیرپذیری نهاد خانواده از این تحولات، شیوه‌های متعارف تعامل اعضای خانواده، به ویژه زوجین، نیز دست‌خوش تغییر قرار گرفته است. افزایش تحصیلات، افزایش استفاده از رسانه‌های نوین و نیز دسترسی به اطلاعات گسترده، اشتغال زنان، آزادی‌های نسبی، حق انتخاب، تغییر شیوه زندگی و غیره خانواده را با مسائل جدیدی از جمله تعارض منافع فردی و جمعی، روبه‌رو ساخته است که غلبه بر این موارد، تغییر الگوهای ذهنی و بازنگری در شیوه‌های رفتاری و برابری روابط اعضای خانواده را می‌طلبد. در سایه روابط برابر، در موقعیت‌های متعارض منافع فردی و جمعی افراد در خانواده، همیاری متقابل اعضا با یکدیگر، سبب کاهش هزینه‌های ناشی از تعارضات صورت گرفته، می‌شود و هیچ‌یک از اعضای خانواده، دچار زیان نخواهد شد و در نهایت تداوم و بقای خانواده، تضمین می‌شود. از آنجا که جامعه‌پذیری جنسیتی زمینه‌ساز ایجاد نابرابری‌های جنسیتی و جای‌گیری افراد در موقعیت‌های نابرابر است، مطالعه تأثیرات این موضوع بر نحوه جهت‌گیری‌های افراد در موقعیت‌های متعارض منافع فردی و جمعی در امور زندگی روزانه، مانند مسائل اقتصادی خانواده، زمینه شناخت بهتر علل نامحسوس نارضایتی‌ها و اختلافات ایجاد شده در پی آن درون خانواده، فراهم می‌شود؛ همچنین با مطالعه تأثیر ساختارهای کلان جامعه، مانند نظام فرهنگی که ایجادکننده ارزش‌ها و باورهای افراد است، بر زندگی روزانه و شیوه‌های بازتولید آن، امکان شناخت بهتر

تأثیرپذیری سطوح خرد و کلان از یکدیگر فراهم می‌شود که این امر به نوبه خود زمینه شناخت حوزه‌هایی که نیازمند سیاست‌گذاری و آموزش است را فراهم می‌کند.

چارچوب نظری پژوهش

از نظر «سیمپسون» و «ون و گت»، دوراهی، موقعیتی است که در آن بین خواسته‌های فردی و خواسته‌های جمعی، تعارض رخ می‌دهد (سیمپسون و ون و گت، ۱۹۹۹). در تعریفی دیگر، دوراهی اجتماعی، موقعیتی بیان شده است که در آن هر کششگر عضو یک گروه یا جامعه، در آن موقعیت با دو گزینه روبه‌رو است و باید یکی از دو گزینه را (تقریباً اجباری) انتخاب کند. غیرهمیارانه (که جست‌وجوی نفع فردی است) و همیارانه که جست‌وجوی نفع جمعی یا جست‌وجوی نفع فردی از طریق نفع جمعی است (جوادی یگانه، ۱۳۸۷: ۱۳۵ و ۱۴۸)؛ بنابراین دوراهی اجتماعی موقعیتی است که بیشتر افراد در زندگی اجتماعی خود با آن مواجه هستند. این موقعیت‌ها علاوه بر زمان تعامل فرد با دیگر اعضای جامعه، در زندگی خانوادگی و هنگام تعامل با اعضای خانواده نیز به وجود می‌آیند. چگونگی رفتار افراد در این موقعیت‌ها تحت تأثیر عوامل و انگیزه‌های خاصی است که با توجه به آن‌ها افراد بین نفع فردی یا جمعی، یکی را برمی‌گزینند. همان‌گونه که پژوهش‌های پیشین نشان داده‌اند، جنسیت یکی از این عوامل است. برای تبیین سازوکار تأثیر جنسیت بر رفتار در این موقعیت‌ها، تلفیقی از نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی به کار رفته است که «نظریه اخلاق مراقبت گلیگان»، به رویکرد نخست اشاره دارد و «نظریه نقش‌های اجتماعی ایگلی»، «نظریه انتخاب عقلانی اجتماعی» و «نظریه بازی»، مطابق با رویکرد دوم و به شرح زیر هستند:

مطابق با نظریه انتخاب عقلانی اجتماعی، اشخاص در تصمیم‌گیری‌های خود، علاوه بر منفعت مادی، معتقدات و ارزش‌های خود، مانند انصاف، حق‌شناسی و نوع‌دوستی را نیز دخالت می‌دهند (لیتل، ۱۳۷۳: ۹۸-۱۰۱). در نظریه انتخاب عقلانی، مجموعه‌ای از عوامل، از جمله، عوامل مربوط به ساخت‌ها، عوامل شناختی، عوامل ارزشی و هنجاری و غیره، عقلانیت کنش‌گران را با محدودیت مواجه می‌سازد. در پژوهش حاضر، جامعه‌پذیری جنسیتی، عاملی ساختی و هنجاری در نظر گرفته شده است. نظریه بازی نیز نظریه‌ای برگرفته از رویکرد انتخاب عقلانی است. در این نظریه بین عقلانیت پارامتریک و عقلانیت

راهبردی تفاوت گذاشته می‌شود. در عقلانیت پارامتریک، فرد به دنبال بهترین شقوق ممکن است و انتخاب‌ها و رفتارهای سایر افراد، تأثیر چندانی در انتخاب او نخواهد گذاشت؛ اما در عقلانیت راهبردی، تصمیم فرد مبتنی بر تصمیم‌های کنشگران و بازیگران دیگر است. این شق از عقلانیت، بیشتر در زندگی اجتماعی کارایی دارد (لیتل، ۱۳۷۳: ۸۱). در نظریه بازی کلاسیک، مجموعه‌ای کنشگر، اعم از فردی و جمعی، تحت مجموعه‌ای از قواعد معلوم، هر یک با مجموعه‌ای از گزینه‌های کنشی معین و نتایج مشخص یا محتمل، برای حداکثر کردن سود، با یکدیگر بازی می‌کنند. مفهوم عقلانیت در این بازی، محدود به عقلانیت ابزاری فردگرایانه است و آن چیزی نیست جز حداکثر کردن سود از سوی بازیگر (چلبی، ۱۳۸۱: ۳۸). همکاری در یک دوراهی اجتماعی، بنا به تعریف، وسیله‌ای برای اعلام نگرانی برای رفاه دیگران است که به نوعی یک جهت‌گیری جمعی است (ایگلی و استفان، ۱۹۸۴)؛ در مقابل، گرایش خودمدارانه^۱، شامل نگرانی برای ازدست‌رفتن منافع خود، در اثر رفتار دیگران است که باید به فرار بیشتر در دوراهی‌های اجتماعی منجر شود (کمپل و گورمن، ۱۹۹۳). انتظار می‌رود زنان در دوراهی‌های اجتماعی، همکاری بیشتر نسبت به مردان داشته باشند؛ زیرا این همکاری با کلیشه‌های جنسیتی آنان بسیار سازگار است. طبق نظر ایگلی^۲، زنان از این انتظارات در دوراهی‌های اجتماعی آگاه هستند؛ بنابراین ممکن است این آگاهی زمینه‌ای در نظر گرفته شود که باعث تنظیم رفتار مردان و زنان بر اساس این انتظارات شود (ایگلی، ۲۰۰۹). جامعه‌پذیری جنسیتی عبارت است از: تلقین و جای‌گیر کردن ارزش‌ها و نقش‌های جنسیتی در کودکان از بدو تولد (آبوت و والاس، ۱۳۸۰، ۳۱۲). جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی که خود نوعی از جامعه‌پذیری است، به این معنا است که چگونه دختران و پسران، امتیازها و رفتارهای مناسب از نظر جنسیتی را که بر نگرش جنسیتی آن‌ها اثر می‌گذارد، فرا می‌گیرند (ویتاگر، ۱۹۹۹، به نقل از هومین‌فر، ۱۳۸۲: ۹۴). به‌طور کلی، جامعه‌پذیری جنسیتی به معنای شیوه پیدایش و درونی‌کردن تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی سفارش‌شده در رفتار مردان و زنان است (استنلی و وایز، ۲۰۰۲، به نقل از رضایی، ۱۳۸۷). مطابق با «نظریه نقش‌های اجتماعی ایگلی»، آگاهی از

1. agentic
2. Eagly

انتظارات نقش به معنای برخورداری افراد از دانش نسبت به انتظارات جامعه از آن‌ها و عملکرد بر اساس این دانش زمانی که در نقش خاصی قرار دارند، است. مطابق با این تعریف، رفتار افراد در موقعیت‌های دوراهی، محصول آگاهی آن‌ها از انتظاراتی است که دیگران از آن‌ها به علت قرار گرفتن در نقش‌های خاص دارند. این آگاهی به نوبه خود محصول فرآیندهای جامعه‌پذیری است که از طریق پذیرش کلیشه‌های جنسیتی توسط افراد، رفتار خاصی را در موقعیت‌های گوناگون از زنان و مردان انتظار دارند. بر اساس نظر ایگلی، نمایش رفتارهای جمع‌گرای زنان در درجه نخست باید متوجه افراد نزدیک باشد؛ ولی آنان این رفتار جمعی را به غریبه‌ها نیز تعمیم می‌دهند (ایگلی و استفان، ۱۹۸۴). از نظر ایگلی، جنس به عنوان یک ساختار اجتماعی می‌تواند برای هر دو فرد محدودیت‌زا باشد؛ ولی مردان و زنان با توجه به نقش‌های جنسیتی خود، به همکاری یا عدم همکاری در موقعیت‌های دوراهی پاسخ می‌دهند (رومانو، ۲۰۰۷، ۳۱). ایگلی بر این عقیده است که جنس در توانایی فرد به انجام رفتاری خاص، فی‌الذمه تعیین‌کننده نیست؛ بلکه جنس یک فرد خاص به انتظاراتی که هم خود فرد و هم دیگران در گروه از رفتار او دارند، شکل می‌دهد (ایگلی، ۱۹۹۵). این انتظارات بر اساس قابلیت‌ها و شایستگی‌های اشغال‌گر یک جایگاه شکل نمی‌گیرد؛ بلکه با نقش‌های جنسیتی اجتماعی متفاوت شکل می‌گیرد که رفتار شخصی مردان و رفتار گروهی زنان را می‌طلبد؛ بنابراین جنس تأثیری کلیشه‌ای بر رفتار دارد تا حدی که انتظارات دیگران و فرد خاص هماهنگ با هم و بر اساس طرح‌واره جنسیتی می‌شود (ایگلی و کاراو، ۱۹۹۱). بسیاری از پژوهشگران «نظریه یادگیری اجتماعی»، مانند کارول گیلیگان درباره تفاوت در رشد اخلاقی زنان و مردان که موجب تفاوت در تصمیم‌گیری‌های آن‌ها در موقعیت‌های دوراهی بین انتخاب نفع فردی یا منافع دیگران است، کار کرده‌اند (رومانو، ۲۰۰۷: ۲۹). اخلاق مراقبت نوعی از اخلاقیات است که مبتنی بر فداکاری، نوع دوستی، رابطه با دیگران و حفظ علائق و منافع دیگران است. اخلاق مراقبت بر اهمیت رابطه متقابل با دیگر انسان‌ها تأکید دارد و می‌خواهد که اصول اخلاقی با توجه به تأثیر آن‌ها بر زندگی دیگران، معنا شوند (گلیگان، ۱۹۸۲). مطابق با نظریه گیلیگان، پسران، آموزش داده شده‌اند که یک «نمایش عدالت‌گونه» از اخلاق ارائه دهند که بر قواعد رسمی و حقوق افراد تحت آن قوانین، مبتنی است؛ در حالی که دختران به اجرای قواعد اخلاقی با رویکرد مراقبت تمایل دارند که بر همبستگی و نفع جامعه و روابط

نزدیک تأکید دارد (گلیگان، ۱۹۸۲). گلیگان می‌گوید، مردان روابط خود با دیگران را قسمتی از یک سلسله‌مراتب می‌بینند که در آن عده‌ای قدرت و نفوذ بیشتری نسبت به دیگران دارند؛ برعکس، زنان در روابط خود با دیگران، خود را در پیوند با شبکه ارتباطی مهمی می‌بینند. آن‌ها زندگی را وابسته به روابط و در قالب عملکردهای مراقبتی و دلبستگی و نه قراردادهای توافقی می‌نگرند. برای زنان اخلاق متکی بر حقوق و قواعدمدار نیست؛ بلکه بر روابط بین‌فردی، همدردی، مهرورزی و ترحم استوار است (گلیگان، ۱۹۸۲). زنان در زندگی مردان به‌طور سنتی در جایگاه مراقبت‌کننده و یاور قرار دارند؛ اما مردان که پیشرفت فردی برای آن‌ها تنها شکل موفقیت است، به شایستگی‌هایی که در این نوع وظایف به‌دست می‌آید، چندان بهایی نمی‌دهند (گلیگان، ۱۹۸۲). قضاوت‌های اخلاقی زنان در مقایسه با قضاوت‌های اخلاقی مردان، بیشتر با احساس همدلی و دلسوزی همراه است. در نگاه زنان، رفتار اخلاقی، رفتاری مبتنی بر مراقبت‌کردن است؛ به همین دلیل استدلال‌های اخلاقی بین زنان و مردان متفاوت است (همان). از نظر گلیگان، مفاهیم جنس و جنسیت از یکدیگر متمایز هستند و جنسیت، سازه‌ای فرهنگی و برساختی اجتماعی است و اکتساب و ادراک مفاهیم اخلاقی پیرو شیوه‌های جامعه‌پذیری و هم‌جهت با توسعه کنش‌های شناختی است. بر این اساس زمانی که مردان و زنان بر سر دوراهی‌های اخلاقی و اجتماعی قرار می‌گیرند، به دلیل برخورداری از اخلاقیات متفاوت، راهبردهای متفاوتی اتخاذ می‌کنند که طبق نظر گلیگان، باعث اتخاذ رویکرد جمعی توسط زنان و رویکرد فردی توسط مردان می‌شود (رومانو، ۲۰۰۷: ۲۹). با توجه به مبانی و چارچوب نظری بیان‌شده، فرضیه‌های زیر مطرح می‌شوند:

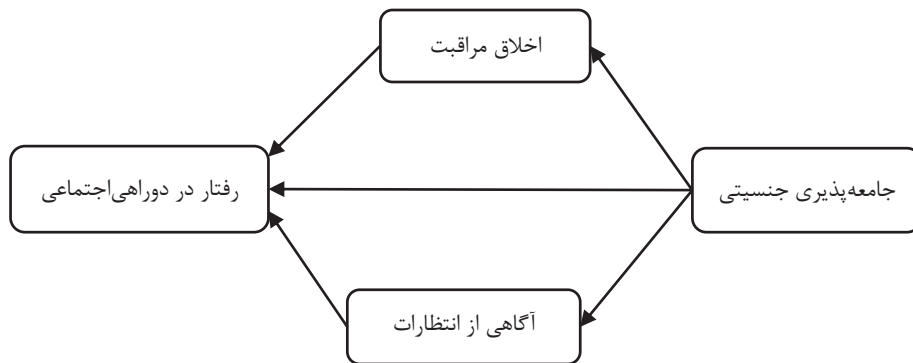
- به نظر می‌رسد بین میزان پذیرش کلیشه‌ها و هنجارهای جنسیتی و رفتار در دوراهی اجتماعی، رابطه وجود دارد.

- به نظر می‌رسد بین میزان پذیرش کلیشه‌ها و هنجارهای جنسیتی و اخلاق مراقبت، رابطه وجود دارد.

- به نظر می‌رسد بین میزان پذیرش کلیشه‌ها و هنجارهای جنسیتی و آگاهی از انتظارات نقش، رابطه وجود دارد.

- به نظر می‌رسد بین اخلاق مراقبت و رفتار در دوراهی اجتماعی، رابطه وجود دارد.

- به نظر می‌رسد بین و آگاهی از انتظارات نقش و رفتار در دوراهی اجتماعی، رابطه وجود دارد.



روش پژوهش

در این مطالعه برای گردآوری داده‌ها از روش پیمایش^۱ و ابزار پرسشنامه استفاده شد. جامعه آماری این پژوهش، زنان شاغل و متأهل شهرداری تهران هستند که به صورت استخدام رسمی یا قراردادی در این سازمان مشغول به کار می‌باشند و حداقل یک سال از زندگی مشترک آن‌ها گذشته است. در این مطالعه، روش نمونه‌گیری به صورت خوشه‌ای چندمرحله‌ای است که در مرحله نخست، محدوده تهران به پنج دسته شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز تقسیم شد. در مرحله بعد از هر دسته یک منطقه به صورت تصادفی انتخاب شد که عبارتند از: منطقه ۳ از شمال، منطقه ۷ از مرکز، منطقه ۲۰ از جنوب، ۱۳ از شرق و ۱۰ از غرب. در این پژوهش، حجم نمونه مقتضی، برحسب دقت مورد نظر و میزان همگنی نمونه پژوهش، با استفاده از فرمول کوکران، با سطح اطمینان ۰/۵ درصد به دست آمد؛ بنابراین حجم نمونه، ۲۷۵ نفر تعیین شد. در مرحله بعد بر اساس نمونه‌گیری متناسب با حجم^۲، با توجه به جمعیت زنان شاغل در هر منطقه، برای هر منطقه، تعداد مشخصی نمونه در نظر گرفته شد که در آخرین مرحله، نمونه‌های مورد نظر به شیوه تصادفی ساده انتخاب

1. Survey
2. pps

شدند. برای بررسی اعتبار شاخص‌های پرسشنامه، روش اعتبار صوری^۱ به کار رفت. به این منظور، پرسشنامه طراحی شده همراه با تعریف نظری و عملیاتی متغیرها در اختیار استادان قرار گرفت و با در نظر گرفتن نظرهای آن‌ها، پرسشنامه نهایی تدوین شد. برای سنجش پایایی نیز، ابتدا سؤال‌ها در مرحله پیش‌آزمون توسط ۳۰ پاسخگو مورد ارزیابی قرار گرفت و ضرایب آلفای کرونباخ برای هر یک از شاخص‌ها محاسبه شد؛ در نهایت بعد از اعمال اصلاحات لازم، سؤال‌های نهایی تدوین شد. کلیه متغیرهای مستقل در قالب طیف لیکرت پنج‌گزینه‌ای از کاملاً مخالف تا کاملاً موافق سنجیده شدند. متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی، با سه بُعد پذیرش کلیشه‌های نقش جنسیتی، پذیرش هنجارهای جنسیتی در رابطه با رفتار مناسب زن در برابر همسر و پذیرش ایدئولوژی‌های جنسیتی در رابطه با تفاوت‌های رفتاری زن و مرد، در قالب ۱۱ گویه، سنجیده شد که پایایی آن مطابق با ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۴ است. برای سنجش متغیر اخلاق مراقبت، بر اساس مطالعات نظری، دو بُعد ارتباطی و هنجاری در نظر گرفته شده است. برای سنجش بُعد ارتباطی، ۳ گویه در قالب مؤلفه ارتباط با دیگران و برای سنجش بُعد هنجاری، ۵ گویه در قالب مؤلفه مراقبت و یاری‌رساندن به دیگران، توسط پژوهشگر ساخته شدند که ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۰ است. متغیر آگاهی از انتظارات نقش نیز بر اساس یک بُعد شناختی با ۵ گویه سنجیده شد که در بردارنده باور عمومی جامعه، نسبت به صفات و ویژگی‌های متناسب با نقش همسری و مادری است و نشان‌دهنده میزان آشنایی پاسخگویان از این انتظارات است و پایایی آن مطابق با ضریب آلفای کرونباخ، ۰/۹۰ به دست آمد. متغیر وابسته که بازنمای رفتار در موقعیت دوراهی اجتماعی است، موقعیتی است که در آن کنشگر باید بین استفاده شخصی از درآمد خود به منظور تهیه نیازها و علایق شخصی و استفاده غیرشخصی و جمعی از آن به منظور تهیه مایحتاج خانواده یا رفع نیاز سایر افراد خانواده که اینجا مشخصاً همسر وی در نظر گرفته شده است، دست به انتخاب بزند و بر اساس آن به اقدام عملی مبتنی بر همکاری یا عدم همکاری، مبادرت ورزد. برای سنجش و بررسی رفتار در این موقعیت، از روش «سناریوسازی نظری»^۲ استفاده شده است؛ به این صورت که بر اساس مشاهده‌های

1. Face Validity

2. Vignettes

صورت گرفته از رفتار واقعی زوجین در موقعیت‌های این‌چنینی و با استفاده از گفت‌وگوهای زنان شاغل از تجربه‌های خود در چنین موقعیت‌هایی که به‌وفور در زندگی مشترکشان با آن مواجه می‌شوند، پنج موقعیت دوراهی، طراحی شد. هر موقعیت در بردارنده چهار پاسخ در سطح سنجش اسمی است که هر پاسخ نشان‌دهنده یک ترجیح رفتاری یا راهبرد بازی، مطابق با راهبردهای موجود در بازی دوراهی زندانی است؛ زیرا در بازی دوراهی زندانی، «چنانچه دو نفر باهم روبه‌رو باشند، می‌توان چهار ترجیح رفتاری را برای بازیگر الف (خود) در برابر بازیگر ب (دیگری) متصور شد» (جوادی یگانه، ۱۳۸۶: ۲۷۲). تمامی موقعیت‌های طراحی شده، مبتنی بر همکاری زن و مرد در به‌کارگیری درآمدهای حاصل از اشتغال و سایر منابع مالی خانوادگی است که عنصری صرفاً اقتصادی است؛ ولی برای بازنمایی نقشی که این عنصر در ایجاد موقعیت‌های گوناگون دوراهی اجتماعی در خانواده دارد، از پنج موقعیت طراحی شده، دو مورد آن به تعارض منافع اقتصادی کنشگر الف (زن) با کنشگر ب (همسر) اختصاص یافته است و سه مورد دیگر به تعارض منافع نقش‌های جنسیتی دو کنشگر اشاره دارد. با توجه به دسترسی نداشتن به کنشگر ب (همسر) پاسخ‌ها به گونه‌ای طراحی شدند که نشان‌دهنده ترجیحات رفتاری او نیز باشد و کنشگر الف (زن) با در نظر گرفتن رفتار معمول همسرش در این موقعیت‌ها، بتواند به راحتی گزینه مناسب را انتخاب کند. طراحی پاسخ‌ها براساس ترجیحات رفتاری کنشگران در بازی دوراهی زندانی، از این نظر صورت پذیرفته است که به‌کارگیری هر راهبرد در آن، نشان‌دهنده برخورداری طرفین از سود حاصل از رفتار همیارانه یا محرومیت از این سود در اثر اتخاذ رفتار غیرهمیارانه و همچنین نشان‌دهنده زیان بیشتر یک طرف در اثر همکاری نکردن طرف دیگر است. در تمام موقعیت‌های طراحی شده، انتخاب گزینه الف برای پاسخ، نشان‌دهنده حالت پاداش یا R یا CC (همکاری خود - همکاری دیگری) است. انتخاب گزینه ب، نشان‌دهنده حالت حماقت یا S یا CD (همکاری خود - همکاری نکردن دیگری) است. انتخاب گزینه ج، نشان‌دهنده حالت مجازات یا p یا DD (همکاری نکردن خود - همکاری نکردن دیگری) است و انتخاب گزینه د، نشان‌دهنده حالت وسوسه یا T یا DC (همکاری نکردن خود - همکاری دیگری) است. این موقعیت‌ها عبارتند از: موقعیت خرید منزل، موقعیت اخذ وام بانکی، موقعیت استفاده از کارت بانکی، موقعیت تناسب کار منزل و استفاده از درآمد و موقعیت تعمیر وسیله منزل. برای مثال، در

موقعیت نخست از پاسخگو خواسته شد که فرض کند پس از مدتی مقدار قابل توجهی پول برای انجام یک امر شخصی پس انداز کرده است (مثلاً خرید وسیله‌ای که دوست دارد)؛ ولی همسرش به او اطلاع می‌دهد برای خرید منزل جدیدی، به جز منزلی که در آن زندگی می‌کنند، مقداری پول کم آورده است و به کمک او نیاز دارد. در چنین موقعیتی، معمولاً: الف) همسر می‌پذیرد که مقداری از سند منزل جدید را به نام پاسخگو بزند و پاسخگو نیز پس اندازش را در اختیار او می‌گذارد؛ ب) همسر نمی‌پذیرد که مقداری از سند را به نام پاسخگو بزند و باز هم پاسخگو پس اندازش را در اختیار او می‌گذارد؛ ج) همسر نمی‌پذیرد که مقداری از سند را به نام پاسخگو بزند و پاسخگو هم پس اندازش را به او نمی‌دهد؛ د) همسر می‌پذیرد که مقداری از سند را به نام پاسخگو بزند و پاسخگو باز هم پس اندازش را به او نمی‌دهد. سایر موقعیت‌ها نیز به همین طریق طراحی شده‌اند.

شاخص‌های پژوهش	گویه‌ها	ضریب آلفای کرونباخ
جامعه‌پذیری جنسیتی	کلیشه‌های نقش: خانه‌داری و وظیفه اصلی زن. عدم ممانعت اشتغال زن، از رسیدگی به امور منزل. صرف نظر کردن زن از اشتغال خود در صورت عدم رسیدگی به امور منزل. جبران رسیدگی کمتر به امور منزل به دلیل اشتغال به هر نحو ممکن. تأکید بر ویژگی مادری. تأکید بر ویژگی ایشار و دلسوزی. هنجارهای نقش: لزوم اطاعت زن از همسر. عدم انجام خواست‌ها توسط زن، بدون رضایت همسر. عدم پافشاری زن بر نظرهای خود علی‌رغم مخالفت همسر. در اولویت بودن نظرهای همسر نسبت به نظرهای زن. ایدئولوژی‌های جنسیتی: بهتر بودن عملکرد مردان نسبت به زنان در انجام امور مشکل. بیشتر بودن قدرت تعقل مردان. بیشتر بودن جرأت و شهامت مردان نسبت به زنان. بهتر بودن توان مدیریتی مردان نسبت به زنان. بهتر بودن توان رهبری مردان نسبت به زنان.	۰/۹۴
اخلاق مراقبت	یاری رساندن به دیگران، بسته به میزان ارتباط. لزوم یاری رساندن به آشنایان. ناپسندی قطع رابطه با دیگران به دلیل تمایل نداشتن به یاری‌رسانی به آن‌ها. اهمیت مراقبت از اطرافیان و درک نیازهای آن‌ها. عدم آسیب‌رسانی به دیگران برای دستیابی به خواسته‌های شخصی.	۰/۷۰
آگاهی از انتظارات نقشی	لزوم ایفای نقش خانه‌داری توسط زن از نظر دیگران. لزوم حفظ آرامش خانواده توسط زن از نظر دیگران. لزوم ایفای وظایف مادری و همسری توسط زن از نظر دیگران. لزوم جبران عدم حضور در منزل با انجام بهتر امور منزل توسط زن شاغل از نظر دیگران.	۰/۹۰

یافته‌های پژوهش

متغیرهای پژوهش حاضر، در قالب چهار نوع متغیر مستقل، واسط و وابسته قرار دارند. به گونه‌ای مبسوط‌تر، متغیرهای مستقل شامل جامعه‌پذیری جنسیتی، متغیرهای واسط، شامل اخلاق مراقبت و آگاهی از انتظارات نقش و درنهایت متغیر وابسته، رفتار در دوراهی اجتماعی هستند.

مطابق با نتایج تجربی، کمترین سن پاسخگویان، ۲۳ سال و بیشترین سن آنها ۴۷ سال است و بیشتر افراد نمونه در گروه سنی ۴۰-۳۵ سال قرار دارند. کمترین زمان سپری شده از ازدواج، یک سال و بیشترین زمان ۲۵ سال است و از زمان ازدواج بیشتر افراد نمونه هشت سال سپری شده است. سطح سواد پاسخگویان دیپلم تا فوق‌لیسانس است که بیشترین فراوانی را سطح تحصیلات لیسانس (۶۲/۲ درصد) دارد. سطح سواد همسران پاسخگویان از راهنمایی تا دکتری است و سطح تحصیلات لیسانس (۶۸ درصد) بیشترین فراوانی را دارد. به لحاظ وضعیت شغلی همسران پاسخگویان، بیشترین فراوانی متعلق به شغل کارمند (۶۷/۳ درصد) است. از نظر قومیت، بیشتر پاسخ‌گویان و همسرانشان (۴۴/۷ درصد زنان و ۵۱/۳ درصد همسران پاسخگویان) جزو قوم فارس هستند. جدول ۱، فراوانی نسبی متغیر وابسته پژوهش را نشان می‌دهد.

جدول ۱: توزیع فراوانی نسبی متغیر رفتار در دوراهی اجتماعی

همکاری مرد	همکاری نکردن هر دو	همکاری زن	همکاری هر دو	گویه
۸/۴	۱۰/۵	۵۰/۹	۳۰/۲	موقعیت خرید منزل
۸/۴	۱۰/۵	۵۰/۹	۳۰/۲	موقعیت اخذ وام
۸/۴	۹/۵	۵۰/۵	۳۱/۶	موقعیت کارت بانکی
۸/۴	۹/۵	۴۸/۴	۳۳/۵	موقعیت تناسب کار منزل و درآمد
۲/۵	۳/۳	۷۶/۷	۱۷/۵	موقعیت تعمیر وسیله منزل

با توجه به جدول ۱، در هر موقعیت، بیشترین فراوانی متعلق به همکاری زن و کمترین فراوانی مربوط به همکاری مرد است. در سه موقعیت خرید منزل، اخذ وام و ارائه کارت

بانکی، بیش از ۵۰ درصد همکاری، متعلق به زنان است؛ ولی در موقعیت تعمیر وسیله منزل، ۷۶/۷ درصد زنان همکاری کرده‌اند. جدول ۲، میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای مستقل پژوهش را نشان می‌دهد.

یافته‌های حاصل از توصیف گویه‌ها، نشان می‌دهد که میزان جامعه‌پذیری جنسیتی در میان افراد نمونه در حد متوسطی قرار دارد. از میان گویه‌هایی که به سنجش این متغیر پرداخته‌اند میزان فراوانی افراد موافق و کاملاً موافق با گویه‌هایی همچون «وظیفه اصلی زن خانه‌داری است» (درمجموع ۵۲/۴ درصد) و «مادربودن بزرگ‌ترین صفت زن است» (درمجموع ۷۷/۸ درصد) و «مهربانی، ایثار و دلسوزی، مهم‌ترین ویژگی زن است» (درمجموع ۶۷/۶ درصد) از سایر گویه‌ها بیشتر است. میزان اخلاق مراقبت و آگاهی از انتظارات نقش نیز در میان افراد نمونه در حد متوسطی وجود دارد. از میان گویه‌های مرتبط با سنجش متغیر اخلاق مراقبت، گویه «مراقبت از اطرافیان و درک نیازهای آن‌ها، بسیار مهم است»، بیشترین فراوانی را دارد و ۶۰/۴ درصد پاسخگویان با آن موافق هستند. در رابطه با متغیر آگاهی از انتظارات نقش نیز گویه «دیگران از زن انتظار دلسوزی، فداکاری و محبت دارند» با میانگین ۴/۰۸ بیشترین فراوانی را دارد به گونه‌ای که ۶۶/۹ درصد پاسخگویان با این گویه موافق هستند.

جدول ۲: میانگین و انحراف استاندارد متغیرهای مستقل پژوهش

متغیر	میانگین	انحراف استاندارد
جامعه‌پذیری جنسیتی	۳/۹۵	۱/۱۰۴
اخلاق مراقبت	۳/۰۴۷۶	۱/۰۶۸۲۳
آگاهی از انتظارات نقش	۳/۰۵	۱/۱۴۶۵

در بخش استنباطی، نتایج پژوهش تجربی نشان داد که رابطه جامعه‌پذیری جنسیتی با رفتار در دوراهی اجتماعی در خانواده، معنادار است؛ یعنی با افزایش میزان جامعه‌پذیری جنسیتی، میزان رفتار همیارانه، افزایش یافته است. جامعه‌پذیری جنسیتی هم به‌طور مستقیم و هم به‌واسطه متغیرهای اخلاق مراقبت، آگاهی از انتظارات نقش، بر رفتار افراد در دوراهی اجتماعی مؤثر است؛ به این معنا که با افزایش میزان جامعه‌پذیری جنسیتی، میزان اخلاق مراقبت، آگاهی از انتظارات نقش نیز افزایش می‌یابد.

جدول ۳، رابطه همبستگی متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی و متغیرهای واسط را نشان می‌دهد. برای سنجش رابطه بین میزان جامعه‌پذیری جنسیتی و اخلاق مراقبت از ضریب همبستگی اسپیرمن استفاده شد که مقدار این ضریب با سطح معناداری ۰/۰۰۰ که نشان دهنده معنادار بودن رابطه است، ۰/۷۱۲ به دست آمد و نشان‌دهنده همبستگی مستقیم و بالای بین این دو متغیر است؛ یعنی با افزایش میزان جامعه‌پذیری جنسیتی پاسخگویان، میزان برخورداری آن‌ها از اخلاق مراقبت نیز افزایش یافته است؛ بنابراین بیشتر افراد نمونه پژوهش، بسته به میزان پذیرش باورها و هنجارهای وابسته به جنس خود، مراقب و یاری‌گر دیگر اعضای خانواده، هستند؛ همچنین با افزایش میزان جامعه‌پذیری جنسیتی، آگاهی از انتظار نقش نیز افزایش یافته است. بیشتر افراد نمونه در این پژوهش به انتظاراتی که دیگران از آن‌ها بر اساس هنجارهای جنسیتی دارند، آگاه هستند و هر چقدر بیشتر باورهای مربوط به جنسیت خود را پذیرفته باشند، وجود این انتظارات را در دیگران نسبت به رفتار خود بیشتر، ارزیابی می‌کنند.

جدول ۳: رابطه همبستگی متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی و متغیرهای واسط

آگاهی از انتظارات نقش		اخلاق مراقبت		واسط
				مستقل
Sig	r اسپیرمن	Sig	r اسپیرمن	جامعه‌پذیری جنسیتی
۰/۰۰	۰/۶۸۳	۰/۰۰۰	۰/۷۱۲	

جدول ۴، نتایج تحلیل رگرسیون لجستیک چندوجهی متغیرهای پژوهش و متغیر رفتار در دوراهی اجتماعی را در موقعیت‌های طراحی شده نشان می‌دهد. در رگرسیون لجستیک چندوجهی، بنا بر اهداف پژوهش، یکی از وجوه متغیر وابسته به عنوان طبقه مرجع^۱ در نظر گرفته می‌شود که بر این اساس، ضرایب B به دست آمده، نشان می‌دهند تغییر مقادیر متغیرهای مستقل چه تأثیری بر نسبت بخت طبقات متغیر وابسته بر طبقه مرجع می‌گذارد؛ یعنی با تغییر هر یک از متغیرهای مستقل، احتمال انتخاب هر طبقه، نسبت به طبقه مرجع، چه تغییری خواهد کرد. در این پژوهش چون هدف، نشان دادن میزان همکاری است، طبقه

1. Reference Category

آخر، یعنی همکاری نکردن هر دو نفر به عنوان طبقه مرجع، در نظر گرفته شده و تغییرات طبقات دیگر نسبت به این طبقه سنجیده شد. جدول ۴، احتمال سه طبقه دیگر نسبت به همکاری نکردن طبقه مرجع را با تغییر هر یک از متغیرهای مستقل، در موقعیت دوراهی نخست که خرید منزل نام گذاری شده است، نشان می دهد. ضرایب B برای سه طبقه، یعنی زوجینی که در این موقعیت دوراهی، هر دو همکاری می کنند، فقط زن همکاری می کند و فقط مرد همکاری می کند، در مقایسه با زوجینی که همکاری نمی کنند، در جهت مثبت تأثیرگذار است؛ بدین معنا که برای طبقه همکاری هر دو نفر، به ازای افزایش هر یک انحراف استاندارد در متغیر اخلاق مراقبت، احتمال انتخاب راهبرد همکاری هر دو نفر ۱/۰۰۴ انحراف استاندارد در مقایسه با همکاری نکردن آن‌ها، افزایش خواهد یافت. در طبقه همکاری زن، به ازای افزایش هر یک انحراف استاندارد در متغیر اخلاق مراقبت، احتمال انتخاب راهبرد همکاری هر دو نفر، افزایش خواهد یافت و در طبقه همکاری مرد، به ازای افزایش هر یک انحراف استاندارد در متغیر اخلاق مراقبت، احتمال انتخاب راهبرد همکاری فقط برای مرد ۱/۱۹۵ انحراف استاندارد در مقایسه با همکاری نکردن هر دو نفر، افزایش خواهد یافت. این امر نشان می دهد که هر چقدر زنان نمونه پژوهش دارای اخلاق مراقبت بیشتری باشند، بیشتر همکاری داشته اند؛ حتی اگر در این موقعیت‌ها همسرانشان، همکاری نکرده اند؛ بنابراین ارزش‌های مراقبت و دلسوزی و توجه به نیازهای دیگران، عاملی است که سبب می شود زنان بدون در نظر گرفتن رفتار و میزان همکاری‌های همسر در موقعیت‌های دوراهی، همکاری کنند. در رابطه با متغیر آگاهی از انتظارات نقش نیز به ازای افزایش هر انحراف استاندارد در این متغیر، برای طبقه همکاری هر دو نفر، احتمال انتخاب راهبرد همکاری هر دو نفر ۱/۰۰۴ انحراف استاندارد در مقایسه با همکاری نکردن آن‌ها، افزایش خواهد یافت. احتمال انتخاب راهبرد همکاری برای زن ۲/۸۲۰ انحراف استاندارد در مقایسه با همکاری نکردن او، افزایش خواهد یافت و احتمال انتخاب راهبرد همکاری مرد ۱/۵۸۳ انحراف استاندارد در مقایسه با همکاری نکردن آن‌ها، افزایش خواهد یافت؛ بنابراین میزان آگاهی که افراد نمونه از انتظاراتی که دیگران نسبت به انجام نقش‌های جنسیتی آن‌ها داشته اند، سبب رفتار بر اساس این آگاهی و در نهایت به همکاری بیشتر منجر شده است. محاسبه ضرایب B برای متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی، نشان می دهد که در طبقه همکاری هر

دو نفر، احتمال انتخاب راهبرد همکاری هر دو نفر $1/563$ انحراف استاندارد در مقایسه با همکاری نکردن آن‌ها، افزایش خواهد یافت. احتمال انتخاب راهبرد همکاری برای زن $2/599$ انحراف استاندارد در مقایسه با همکاری نکردن او، افزایش خواهد یافت و احتمال انتخاب راهبرد همکاری مرد $1/095$ انحراف استاندارد در مقایسه با همکاری نکردن آن‌ها، افزایش خواهد یافت. ضرایب B برای سایر موقعیت‌های دوراهی طراحی شده نیز با اندکی تفاوت به همین صورت است. این امر نشان می‌دهد که پذیرش باورها و هنجارهای جنسیتی، سبب تفاوت همکاری زنان و مردان در موقعیت‌های دوراهی می‌شود.

جدول ۴: ضرایب رگرسیون لجستیک چندوجهی متغیرهای مستقل و رفتار در دوراهی اجتماعی در موقعیت نخست

B	Exp(B)	متغیرهای مستقل	
۰/۰۰۴	۱/۰۰۴	همکاری هر دو	اخلاق مراقبت
۰/۱۹۳	۲/۲۹۷	همکاری زن	
۰/۱۷۸	۱/۱۹۵	همکاری مرد	
۰/۷۸۸	۱/۶۶۷	همکاری هر دو	آگاهی از انتظارات نقش
۰/۸۳۹	۲/۸۲۰	همکاری زن	
۰/۵۴۰	۱/۵۸۳	همکاری مرد	
۰/۴۴۷	۱/۵۶۳	همکاری هر دو	جامعه‌پذیری جنسیتی
۰/۴۶۱	۲/۵۹۹	همکاری زن	
۰/۰۹۱	۱/۰۹۵	همکاری مرد	

بحث و نتیجه‌گیری

در مورد دوراهی اجتماعی و جهت‌گیری‌های فردی و جمعی افراد در این موقعیت‌ها، پژوهش‌های بسیار کمی صورت گرفته است. در پژوهش‌های انجام‌شده نیز به جنسیت، به‌عنوان یکی از عوامل شخصیتی مؤثر بر رفتار در دوراهی اجتماعی، به‌طور کلی پرداخته شده است و اگرچه بیشتر این پژوهش‌ها نشان از میزان همکاری بیشتر زنان نسبت به مردان و جهت‌گیری‌های جمعی آن‌ها دارد، ولی دلایل جامعه‌شناختی این امر، مغفول مانده است. در مورد تضاد منافع افراد با یکدیگر در حوزه خانواده در ایران، پژوهشی صورت نگرفته

است؛ بنابراین در این پژوهش رفتار زوجین و میزان رفتار همیارانه و غیرهمیارانه هر یک از آن‌ها در موارد متعارض منافع اقتصادی، در قالب مفهوم دوراهی اجتماعی و نظریه بازی، بررسی شد. به اعتقاد گلوبوک و فیوش (۱۳۸۲)، علی‌رغم تغییرات زیادی که در نقش‌های زنان و مردان در جامعه به وجود آمده، باورها درباره خصوصیات و صفات وابسته به جنسیت تغییر زیادی نکرده است (گلوبوک و فیوش، ۱۳۸۲: ۶۴). توجه به میزان فراوانی افراد موافق و کاملاً موافق با گویه‌هایی همچون «وظیفه اصلی زن خانه‌داری است» (در مجموع ۵۲/۴ درصد)، «مادر بودن بزرگترین صفت زن است» (در مجموع ۷۷/۸ درصد) و «مهربانی، ایثار و دلسوزی، مهمترین ویژگی زن است» (در مجموع ۶۷/۶ درصد) نشان می‌دهد که با وجود تغییر در شیوه سنتی زندگی این افراد و دستیابی آن‌ها به اشتغال، تحصیلات و درآمد، باورهایشان در مورد صفات وابسته به جنس، چندان تغییری نیافته است. یافته‌ها نشان داد به تبع افزایش تمامی متغیرهای مستقل پژوهش، اعم از جامعه‌پذیری جنسیتی، اخلاق مراقبت و آگاهی از انتظارات نقش، احتمال همکاری زنان، نسبت به همکاری نکردن افزایش داشته است. نتایج گویه‌های در نظر گرفته شده برای موقعیت‌های طراحی شده، نشان داد که بیش از نیمی از افراد نمونه، حتی در صورت همکاری نکردن همسرانشان در موقعیت‌های دوراهی، باز هم در این موقعیت‌ها همکاری می‌کنند که با توجه به این که این گویه‌ها همکاری نکردن همسر را نیز دربرداشتند، نشان‌دهنده همکاری نکردن بیش از نیمی از همسران پاسخگویان در موقعیت‌های دوراهی طراحی شده است. مطابق با نظریه انتخاب عقلانی متأخر، اشخاص در تصمیم‌گیری‌های خود، علاوه بر منفعت مادی، ارزش‌های خود مانند انصاف، حق‌شناسی و نوع‌دوستی را نیز دخالت می‌دهند (لیتل، ۱۳۷۳: ۹۸). در این رابطه می‌توان گفت: «زنان مطابق با جامعه‌پذیری جنسیتی، این موارد را بیشتر از مردان در انتخاب‌ها و تصمیم‌گیری‌های خود در موقعیت‌های دوراهی، دخالت می‌دهند». به اعتقاد راس (۱۳۷۳)، والدین از دختران خود می‌خواهند که سازش کنند و صلح‌جو باشند، اختلافات را نه با جنگ و جدال، بلکه با صحبت حل و فصل کنند، مهربان و مراقبت‌کننده باشند (راس، ۱۳۷۳: ۲۷۵). بیشتر پاسخگویان با گویه «مراقبت از اطرافیان و درک نیازهای آن‌ها، بسیار مهم است»، موافق بودند. این نتایج تأییدکننده نظر گلیگان است که می‌گوید این اخلاق از افراد می‌خواهد، رفتارشان مبتنی بر فداکاری، نوع‌دوستی، رابطه با دیگران و حفظ منافع و علایق دیگران باشد و اخلاق زنان بیش از

مردان مطابق با این الگو است (گیلیگان، ۱۹۸۲). مدل تعاملی ایگلی نشان می‌دهد که زنان ناگزیر به انجام رفتار خاصی هستند تا مقبول واقع شوند و در صورتی که رفتارهایی برخلاف هنجارهای جنسیتی رایج، انجام دهند، مقبولیت آن‌ها کاهش می‌یابد. بیشتر افراد نمونه در این پژوهش به انتظاراتی که دیگران از آن‌ها بر اساس هنجارهای جنسیتی دارند، آگاه هستند و همکاری آن‌ها در موقعیت‌های دوراهی طراحی شده، نشان می‌دهد آن‌ها رفتار خود را با این انتظارات هماهنگ می‌سازند.

در بخش استنباطی، نتایج پژوهش تجربی نشان داد که رابطه متغیر جامعه‌پذیری جنسیتی با رفتار در دوراهی اجتماعی در خانواده، معنادار است؛ به این معنا که با افزایش میزان پذیرش باورها و هنجارهای جنسیتی، میزان رفتار همیارانه زنان، افزایش می‌یابد. جامعه‌پذیری جنسیتی هم به‌طور مستقیم و هم به‌واسطه متغیرهای اخلاق مراقبت و آگاهی از انتظارات نقش، بر رفتار پاسخگویان در دوراهی اجتماعی مؤثر است. به این معنا که با افزایش میزان جامعه‌پذیری جنسیتی، میزان برخورداری از اخلاق مراقبت و آگاهی از انتظارات نقش، افزایش می‌یابد. نتایج تحلیل رگرسیون لجستیک، نشان می‌دهد که در تمامی موقعیت‌های طراحی شده، بین متغیرهای مستقل پژوهش و رفتار در دوراهی اجتماعی، رابطه‌ای معنادار وجود دارد و تمامی این موقعیت‌ها با افزایش میزان جامعه‌پذیری جنسیتی، اخلاق مراقبت و آگاهی از انتظارات نقش، احتمال همکاری زنان بیشتر از همکاری نکردن است. از آنجا که طبقات این موقعیت‌ها بر اساس بازی دوراهی زندانی طراحی شده‌اند و نشان‌دهنده راهبرد و ترجیح رفتاری زنان و همسرانشان در موقعیت‌های دوراهی طراحی شده است. نتایج نشان دادند که ترجیح رفتاری ۵۰/۲ درصد از زنان مطابق با حالت‌های چهارگانه ترجیحات رفتاری، S یا CD (همکاری خود- همکاری نکردن دیگری) است. در این حالت فرد همکاری می‌کند؛ ولی طرف دیگر همکاری نکرده و از همکاری بازیگر الف سوءاستفاده می‌کند. در این حالت بازیگر الف به حماقت و مورد سوءاستفاده واقع شدن، متهم می‌شود؛ بنابراین نام این گزینه، S^۱ یا CD (همکاری خود- همکاری نکردن دیگری) است؛ همچنین ترجیح رفتاری ۳۰/۹ درصد، R^۲ یا CC

1. Sucker
2. Reward

(همکاری خود- همکاری دیگری)، ترجیح رفتاری ۱۰/۵ درصد، P^۱ یا DD (همکاری نکردن خود- همکاری نکردن دیگری) و تنها ترجیح رفتاری ۸/۴ درصد از افراد نمونه، T^۲ یا DC (همکاری نکردن خود- همکاری دیگری) است. زنان در خانواده و در جریان جامعه‌پذیری با رفتارهایی که متناسب با جنسیتشان برای آن‌ها تجویز می‌شود، آشنا می‌شوند و در طول فرایند جامعه‌پذیری، این هنجارها را درونی می‌سازند و بر اساس آن به کنش می‌پردازند. جامعه‌پذیری فرآیندی است که از طریق آن افراد، جنسیتی می‌شوند. آن‌ها یاد می‌گیرند که به‌عنوان یک زن یا مرد به چه انتظاراتی پاسخ گویند و اینکه چطور می‌توانند این خصوصیات را نشان دهند (سفیری و ایمانیان، ۱۳۸۸). شرلی وایتز، برای نشان‌دادن سازوکارهای انتقال نقش‌های جنسیتی، دو واژه «برخوردهای متفاوت» و «همسانی» را مطرح کرد. مطابق با روند همسانی، نوزادان پسر و دختر در جریان رشد خود از طریق همسانی با الگوهای موجود مرد و زن در خانواده و همسایگان و همچنین از طریق وجود رسانه‌ها، به تصویری مردانه و زنانه، از خود می‌رسند (اعزازی، ۱۳۸۷: ۱۸۹). در انتقال نقش‌های جنسیتی به دختر و پسر از همان کودکی تصورات و نگرش‌های چگونگی بودن در زندگی آینده، ارائه می‌شود. دختر باید لطیف، مهربان، علاقه‌مند به آشپزی و امور خانه‌داری و علاقه‌مند به نوزادان و کودکان و با محبت باشد؛ اما پسر باید قوی و قدرتمند، تا حدودی پرخاشگر، متمایل به زندگی بیرون از خانواده و بازی و ورزش باشد. این الگو خطوط کلی زندگی آن‌ها را تعیین می‌کند (همان، ۱۹۰). بر این اساس، افراد نمونه پژوهش مطابق با ارزش‌هایی که در جریان جامعه‌پذیری جنسیتی، فراگرفته‌اند در موقعیت‌های تعارض نفع فردی و جمعی، رفتارهای همیارانه خواهند داشت؛ بنابراین بر اساس مدل نظری پژوهش، جامعه‌پذیری جنسیتی، از طریق ایجاد اخلاق مراقبت، آگاهی از انتظارات دیگران بر رفتار زنان در دوراهی اجتماعی در خانواده تأثیر می‌گذارد. در یک نتیجه‌گیری کلی، می‌توان گفت: «ترجیح رفتاری بیش از نیمی از زنان پاسخگو، همکاری بوده است؛ درحالی‌که ترجیح رفتاری همسران آن‌ها، همکاری نکردن بوده است». دلایل نظری این امر را بر اساس نظریه‌های فمینیستی در رابطه با انتخاب عقلانی، می‌توان این‌گونه بیان کرد که

1. Punishment
2. Temptation

زندگی زنان خصلتی تصادفی دارد و آن‌ها گرفتار برنامه‌هایی در زندگی خود می‌شوند که بر اثر دخالت حوادثی چون ازدواج، شرایط کاری شوهر، تأثیر پیش‌بینی‌ناپذیر کودکان بر طرح‌های زندگی، طلاق، بیوه‌شدن و ناپایداری مشاغل زنان مزدبگیر، پیوسته دست‌خوش تغییر و تحول می‌شوند. زنان در فعالیت‌های روزانه خود هدف‌های خاصی را مرحله‌به‌مرحله، تعقیب نمی‌کنند؛ بلکه همیشه تنها به نیازها و درخواست‌های دیگران، واکنش نشان می‌دهند و این برخلاف الگوی معمول ارائه‌شده از انسان‌های هدفدار است که هدف‌هایی را برای خود تأمین می‌کنند و برای رسیدن به هدف‌هایشان مسیرهای عملی را در پیش می‌گیرند که در آن تا آنجا که ممکن است وسایل با هدف‌ها ارتباط داشته باشد؛ از این‌رو زنان به‌عنوان موجوداتی تصویری می‌شوند که در جهت هدف‌های ویژه خود عمل نمی‌کنند، بلکه وظایف اطلاع‌رسانی، تنظیم، تسهیل و تعدیل خواست‌ها، کنش‌ها و درخواست‌های دیگران را انجام می‌دهند (ریترز، ۱۳۸۸: ۵۰۴)؛ بنابراین عقلانیت زنان، عقلانیتی محدودشده به وسیلهٔ هنجارهای اجتماعی است که محاسبات هزینهٔ فایدهٔ شخصی را کنار می‌زند و باعث می‌شود زنان تصمیم‌هایی را مطابق با هنجارهای جنسیتی، اتخاذ کنند. همچنین با استفاده از نظریهٔ بازی می‌توان گفت که در بازی دوراهی زندانی، از دیدگاه نفع فردی و عقلانیت اقتصادی، انتخاب گزینهٔ «همکاری نکردن خود- همکاری دیگری»، بهترین گزینه برای فرد است؛ زیرا همکاری نکرده و از مزایای همکاری استفاده می‌کند و این همان طفیلی‌گری است. چون وسوسه و اغوا برای این رفتار همواره وجود دارد؛ اما این وضعیت برای زمانی است که هر دو فرد در جایگاه و موقعیت برابر باشند. وقتی رابطه میان دو فرد برابر نباشد، آنگاه نوع روابط دگرگون شده و ترجیحات افراد دارای وزن‌های مختلفی (وابسته به جایگاه آن‌ها) می‌شود و بر اساس این وزن‌ها، راهبرد مسلط آن‌ها متفاوت خواهد شد (جوادی یگانه، ۱۳۸۳: ۸۶). بر این اساس مطابق با جامعه‌پذیری جنسیتی، ادراک زنان از جایگاه خود، قرار گرفتن در موقعیتی فرودست است و هرچند به دلیل برخورداری از اشتغال و تحصیلات و درآمد، موقعیت آن‌ها به لحاظ عینی در خانواده ارتقا یافته است، اما به علت داشتن باورهای جنسیتی، به لحاظ ذهنی، جایگاه خود را در خانواده، فروتر از همسرانشان می‌دانند. به‌طور کلی هرچند خانواده بر پایهٔ همکاری و همیاری اعضا استوار است و وجود رفتارهای همیارانه و جهت‌گیری‌های جمعی را از همهٔ اعضای آن طلب می‌کند، ولی وجود جامعه‌پذیری جنسیتی و پذیرش کلیشه‌ها و

باورهای جنسیتی و رفتار مطابق با هنجارهای جنسیتی، سبب کاهش همکاری هردوی زوجین در موقعیت‌های متعارض منافع فردی و جمعی در خانواده می‌شود و در این موقعیت‌ها زنان اغلب راهبرد همکاری و همسرانشان، راهبرد همکاری نکردن را در پیش می‌گیرند. پیامد این امر می‌تواند ایجاد زمینه نارضایتی، اختلاف، کشمکش و سردی روابط در خانواده باشد.

منابع

- اعزازی، شهلا (۱۳۸۷) جامعه‌شناسی خانواده، چاپ ششم، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- آبوت، پاملا و والاس، کلب (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران نشرنی.
- جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۸۳)، دوراهی اجتماعی و عوامل مؤثر بر رفتار مردم در این موقعیت، رساله دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۸۶) «بررسی اثر موقعیت بازی در فضای کنش بر رفتار در راهی اجتماعی، آزمون مدل چلبی، فصلنامه رفاه اجتماعی»، سال ششم، شماره ۲۵: ۲۶۹-۲۹۹.
- جوادی یگانه، محمدرضا؛ هاشمی، سید ضیاء (۱۳۸۷) «نگاهی جدید به مناقشه فردگرایی و جمع‌گرایی در جامعه‌شناسی»، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناسی، شماره ۳۳: ۱۳۱-۱۶۲.
- جوادی یگانه، محمدرضا (۱۳۸۷) «رویکرد جامعه‌شناسانه انتخاب عقلانی»، فصلنامه راهبرد فرهنگ، شماره ۳: ۳۳-۶۴.
- چلبی، مسعود (۱۳۸۱) «فضای کنش ابزاری تنظیمی در نظریه‌سازی»، فصلنامه جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم، شماره ۱: ۵-۴۶.
- راس، آلن (۱۳۷۳) روان‌شناسی شخصیت، ترجمه سیاوش جمالفر، تهران، انتشارات بعثت.
- رضایی، انیس (۱۳۸۷) «بررسی عوامل اجتماعی-فرهنگی مؤثر بر نابرابری جنسی آموزشی در بخش درود کرمانشاه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهرا.
- ریترز، جورج (۱۳۸۸) نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ چهاردهم، تهران، انتشارات علمی.
- سفیری، خدیجه؛ ایمانیان، سارا (۱۳۸۸)، جامعه‌پذیری جنسیت، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
- طاهری، نرگس (۱۳۹۱) «بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر اختلافات اقتصادی زندگی زناشویی زنان شاغل و خانه‌دار شهر تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهرا.
- کوئن، پروس (۱۳۸۶) درآمدی به جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ یازدهم، تهران، نشر توتیا.
- گولومبوک، سوزان؛ فی‌وش، رابین (۱۳۸۲) رشد جنسیت، ترجمه مهرناز شهرآرای. تهران، انتشارات ققنوس.
- لتیل، دانیل (۱۳۷۳) تبیین در علوم اجتماعی، درآمدی بر فلسفه علم الاجتماع، ترجمه عبدالکریم سروش، تهران، انتشارات صراط.
- میرزایی، حسین (۱۳۸۵) «بررسی جامعه‌شناختی فردگرایی در ایران، با تأکید بر پیمایش ساکنین شهر تهران»، رساله دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.
- هومین‌فر، الهام (۱۳۸۲) «تحول جامعه‌پذیری جنسیتی»، فصلنامه پژوهش زنان، دوره اول، سال سوم شماره ۷، ۸۹-۱۱۳.

هنرپروران، نازنین؛ قادری، زهرا؛ قبادی، کبرا (۱۳۹۰) «مقایسه الگوهای ارتباط و تعارضات زناشویی در زنان متأهل شاغل در بانک‌های دولتی و زنان خانه‌دار شهر شیراز»، فصلنامه جامعه‌شناسی زنان، سال دوم، شماره سوم، ۱۰۳-۱۲۲.

- Balliet, Daniel, P. Li, Norman, Macfarlan, Shane J, Van Vugt, Mark, (2011) "Sex Differences in Cooperation: A Meta-Analytic Review of Social Dilemmas", *Psychological Bulletin*, Vol. 137, No. 6: 881-909.
- Campbell, A., Muncer, M., & Gorman, B. (1993) "Sex and social representations of aggression: A communal-agentic analysis", *Aggressive Behavior*, 19: 125-350.
- Eagly, A. H. (2009) "The his and hers of prosocial behavior: An examination of the social psychology of gender", *American Psychologist*: 644-658.
- Eagly, Alice and S. J. Karau. (1991) "Gender and the Emergence of Leaders: A Meta-Analysis," *Journal of Personality and Social Psychology*, 60: 685-710.
- Eagly, A.H. (1995) "Gender and the Effectiveness of Leaders: A Meta-anaylsis"; *Psychological Bulletin*, 111: 543-588.
- Eagly, A. H., & Steffen, V. J. (1984) "Gender stereotypes stem from the distribution of women and men into social roles", *Journal of Personality and Social Psychology*, 46, 735-754.
- Gilligan, C (1982) *In a different Voice: Psychological theory and women's development*. Cambridge, Mass: Harvard University Press.
- Romano, Victor Eduardo, (2007) "Race, Gender, and the prisoner's dilemma: A study in social dilemma cooperation", A dissertation presented to the graduate school of the university of florida in partial fulfillment of the requirements for the degree of doctor of philosophy.
- Simpson, B., & Van Vugt, M. (1999) "Sex differences in cooperation: Integrating the evolutionary and social psychological perspectives", *Advances in Group Processes*, 26: 81-103
- Van Vugt, M. (2009) "Sex differences in intergroup competition, aggression, and warfare: The male warrior hypothesis", *Annals of the New York Academy of Sciences*, 1167: 124-134.
- Van Vugt, M., A. Biel, M. Snyder, T. M. Tyler (2011) "Perspectives on Cooperation in Modern Society". In: Van Vugt, M. & M. Snyder & T. R. Tyler & A. Biel (eds.). *Cooperation in Modern Society: Promoting The Welfare of Communities, States and Organizations*. London: Routledge. pp. 3-24.